



امام حسین علیه السلام و کربلا در شعر صائب تبریزی

حجت معماری^۱

چکیده

میرزا محمدعلی، صائب تبریزی یا «صائب»، شاعر قرن یازدهم هجری، از بزرگ‌ترین شاعران ایران و برترین شاعر سبک مشهور به هندی می‌باشد. این سبک، سبک تمثیل، مضمون‌سازی و خیال بندی ست و با «تک بیت» شناخته می‌شود. صائب به عنوان وجه برجسته‌ی سبک هندی و شاعری عارف مشرب و شیعی مذهب، هم در مقام مدح و توصیف پیشوایان و ائمه‌ی دین^(ع) با قرائتی حکیمانه و عرفانی برآمده، و هم از مفاهیم و موضوعات مذهبی برای خلق مضامین و معانی بکر، احساسی و تغزلی در شعر خویش بسیار بهره برده است. تأثیر عظیم شهادت امام حسین^(ع) و یاران او در کربلا، بر ادبیات اسلام و بالخصوص تشیع برکسی پوشیده نیست. در این گفتار، به بررسی جایگاه و حضور امام حسین^(ع) در کربلا در شعر صائب پرداخته شده است. به مناسبت موضوع نمونه‌های همسانی از دیگر شاعران طراز اول سبک هندی نیز آورده شده است.

کلید واژه‌ها: امام حسین^(ع)، کربلا، صائب تبریزی، سبک هندی، مضمون‌سازی.

صائب تبریزی

میرزا محمدعلی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی، معروف به «صائب»،^۱ و ملقب به «مستعد خان»، از بزرگ‌ترین شاعران ایران و سرشناس‌ترین غزل‌سرای سبک هندی، در حدود سال ۱۰۰۰ق، در محله‌ی تبارزه (عباس آباد) اصفهان به دنیا آمد و نشو و نما یافت؛ در جوانی به سفر حج، عتبات، مشهد^۲ و سیرهند رفت و چندین سال مصاحبِ ظفرخان احسن^۳ و از حمایت او برخوردار بود. در سال ۱۰۴۲ق همراه پدر، به وطن بازگشت و ساکن اصفهان شد و شاه عباس دوم صفوی مقام ملک الشعرائی بدو بخشید و تا آخر عمر (۱۰۸۶ق) در کمال رفاه، عزت و احترام در اصفهان زیست.

شعر صائب و نام او، در آن زمان، در تمامی قلمروی نفوذ زبان فارسی، از هند و ایران تا عثمانی، شهره شده و همگان را شیفته‌ی خود ساخته بود. نسخ خطی کثیردیوان‌های متعدد او در کتابخانه‌های هند و ترکیه (عثمانی قدیم) کمتر از ایران نیست، که شاید بیشتر هم باشد. استاد علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو در عباراتی محققانه درباره‌ی وی می‌نویسد: «تمامی عواملی که به کمال یافتن هنر کمک می‌کند با وی مساعدت کرده و خود نیز با اعتدال اخلاقی و عقل معاش که داشته توانسته بهترین استفاده را از زمینه‌ی مناسب ببرد و به این مقام عالی در شعر دست یابد. شعر صائب هم به روزگار او در قلمرو زبان فارسی زبانزد بود و از قهوه‌خانه تا دربار، و از مدرسه‌ی طالبان علم تا تکیه و لنگر سالکان طریق خواننده داشت. کثرت نسخ خطی دیوان او که خود نیز دستخطی بر بعضی مرقوم داشته مطلوبیت شعرا و نشان می‌دهد، صفای باطن و علو مرتبه‌ی روحی صائب به شعرا و نیز مانند شعر حافظ کیفیت خاصی می‌دهد و رمز ماندگاری و مقبولیت آن است. عمر طولانی به شاعر فرصت پیراستن آثار خود را داده ضمن آنکه همراه با افزایش کمیّت، کیفیت شعرا و نیز با گذشت زمان بهتر شده است. صائب شعر بسیار خواننده و شاعر بسیار دیده و مردی دانش‌آموخته و اهل مطالعه بوده، لذا آموخته‌ها و اندوخته‌های ذهنیش با ابداعات درآمیخته و میزان ابتکار او بدرستی روشن نیست، اما هر چه هست، کلیّات صائب از زمره‌ی آثار درجه‌ی اول ادب فارسی محسوب می‌گردد چون یک دوره‌ی ادبی را به طور کامل نشان می‌دهد، به طوری که اگر از شاعران سبک مشهور به هندی همین یک مجموعه مانده بود همه‌ی ویژگی‌های آن شیوه را می‌توانستیم از کلیّات صائب دریابیم. ... بر روی هم،

۱. رک. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، صص ۱۲۷۱-۱۲۸۴؛ گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ج ۱، صص ۷۰۰-۷۱۲.

۲. لله الحمد که بعد از سفر حج، صائب / عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم.

۳. حاکم کابل از جانب دولت گورکانی هند (وی ایرانی تبار، شیعه، شاعرو حامی شعرا بوده است.)؛ درباره‌ی او رک. صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، صص ۱۲۴۱-۱۲۴۵.



روح کلی دیوان صائب دعوت به ایمان است و معرفت و صفا و اعتدال و آزادگی، و از جهت زبان و واژگان و رعایت سیاق فارسی از همه‌ی دیوان‌های سبک مشهور به هندی سالم‌تر است.^۱

سبک هندی

سبک سرایش جدیدی که از قرن دهم شروع به شکل‌گیری و تکوّن نمود و با صائب به کمال رسید، در نزد شاعران این سبک با نام طرز یا طرز تازه^۲ و با صفاتی چون حُسن غریب و معنی بیگانه^۳ و در نزد متأخرین با عناوین انتسابی هندی یا اصفهانی، نامبردار شده است. استاد محمّد قهرمان، مصحح شهیر دیوان صائب در کلامی مختصر در مورد این سبک، در مقدمه‌ی دیوان او می‌نویسد: «طرز، همان سبک اصفهانی یا هندی است که بر پایه‌ی تخیل و مضمون یابی است و از تمثیل، معادله پردازی، تشبیه، استعاره، تشخیص، جناس، ایهام و مراعات نظیر استفاده می‌شود که مضمون نو نیز خمیرمایه و اصل آن است.»^۴

استاد شمس لنگرودی در تحلیلی جمعی، در باب عنصر اصلی سبک هندی، یعنی مضمون سازی و تخیل می‌نگارد: «جوهر شعر را خیال تشکیل می‌دهد نه کلام، و اشعار سبک هندی (اصفهانی) سرشار خیال است؛ خیالی دقیق، باریک، عمیق و پیچیده، و عموماً مبتنی بر محسوسات و مشهودات؛ خیالی تجسمی و ملموس که ظرفیت فراوانی نیز برای ترجمه دارد، و کشف آن هم شور و حیرت عظیمی را باعث می‌شود.»^۵ و صائب، استاد بی‌نظیر این کارگاه صورتگری و خیال‌بندی، و نماینده‌ی کامل سبک هندی است.

۱. ذکاوتی قراقرلو، علیرضا، گزیده‌ی اشعار سبک هندی، صص ۲۴۷-۲۴۸.

۲. برای نمونه رک.

میان اهل سخن، امتیاز من صائب	همین بس است که با طرز آشنا شده‌ام
به طرز تازه قسم یاد می‌کنم صائب	که جای طالبِ آمل در اصفهان پیدا است
همگنان استاد دانندم که از معنی و لفظ	شیوه‌ی تازه، نه رسم باستان آورده‌ام

و نمونه‌هایی از این نامبرداری در شعر سایر شاعران این سبک، رک.

به نظم، کشور دل‌ها گرفته‌ای «طالب»	هلاک طرز خوشت کردم، این چه تقریر است
گرمتاع سخن امروز کساد است «کلیم»	هلاک طرز خوشت کردم، این چه تقریر است
«قدسی» به طرز تازه ثنا می‌کند تورا	یا رب نیفتدش به زبان ثنا، گره
«طغرا» سخن شناس تو با طرز آشناست	باید ز لفظ و معنی بیگانه نگذرد

۳. برای نمونه رک.

دامن هر گل مگیر و گرد هر شمعی مگرد	طالب «حسن غریب» و «معنی بیگانه» باش
------------------------------------	-------------------------------------

۴. ولایتی، علی اکبر، صائب تبریزی، ص ۲۹.

۵. شمس لنگرودی، محمد، گردباد شور جنون، ص ۸۴.

صائب و تشیع

صائب، شاعر یست شیعی، و در بسیاری موارد، مفاهیم و مسائل اعتقادی و مسلکی تشیع را در تکبیت‌هایی رسا و جامع با تمام ویژگی‌های سبک هندی به گونه‌ای زیبا ترسیم کرده است، که فوق آن متصور نیست؛ به عنوان نمونه در مدح امام علی^(ع) و اختصاص عنوان «امیر المؤمنین» به ایشان و تشبیه غاصبین و دیگر منتسبین به آن، با تمثیلی به شیوه‌ی اسلوب معادله و تشخیص (جان بخشی)، می‌سراید:

چون لباسِ کعبه بر اندام بُت، زینده نیست جز تو بر شخصِ دگر، نامِ امیر المؤمنین
دستمایه‌های شیعی که صائب از آنها در خلق مضامین ادبی بهره برده بسیار است، به عنوان مثال شماره‌ی ابیاتی که در آنها از «ذوالفقار»، شمشیر نامدار امام علی^(ع) معنی‌سازی صورت گرفته است بیش از چهل بیت است، دو بیت زیر از همین ابیات‌اند:

دل، دو نیم از آه چون شد، ذوالفقارِ حیدرست در جهادِ نفس، این شمشیرِ پُر جوهر بر آرز
در کفِ عشقِ جوانمرد، دلِ چاک، مرا ذوالفقاری است که در قبضه‌ی حیدر باشد

به صورت نادر شاید بتوان معنی و مضمونی یافت که صائب در شعرش به کار نبرده باشد، او از گل‌های قالی، تندباد بیابان و تبخال مضمون می‌سازد، ازین رهگذر، کلیدواژه‌های اعتقادی نقش بسته در جان او، به کرات مایه‌ی مضمون‌سازی و معنی‌پردازی‌های وی شده‌اند و نمایانگر ارادت بی‌شائبه‌ی او به اهل الله و خاندان نبوت‌اند، و به گفته‌ی خود او:

روی ما را سرخ خواهد کرد صائب، روز حشر آلِ تمغایی که از آلِ عبا داریم ما

واقعه‌ی جاویدان و خونین کربلا و شهادت امام حسین^(ع) و یاران آن بزرگوار، بازتابی دیرین، گسترده و عمیق در ادبیات زبان‌های حوزه‌ی نفوذ اسلام، به خصوص سه زبان عمده‌ی مدنیت اسلام یعنی عربی، فارسی و ترکی دارد. به دلیل غلبه‌ی مذهب تشیع در دوره‌ی سبک هندی، غالب شعرای نامدار و غیرنامی این سبک، چه در ایران و چه در محیط بدون تعصب و همراه با تسامح مذهبی هند، شیعه هستند،^۱ این مطلب یکی از دلایل بی‌مهری ظالمانه‌ی مخالفین این سبک، در دوره‌های بعدی می‌باشد^۲ و احیای این سبک و میراث ادبی ارزشمند آن در عهد معاصر، گامی مبارک و همسو با احیای موارث شیعی است. البته بایستی تأکید کرد که وجود کلیدواژه‌هایی مانند کربلا و امام حسین^(ع) نه تنها در این سبک و در شعر شاعران شیعی، بلکه در

۱. عرفی شیرازی، فیضی دکنی، طالب آملی، کلیم کاشانی، قدسی مشهدی، نظیری نیشابوری، سلیم طهرانی، وحید قزوینی، حزین لاهیجی، غالب دهلوی و دیگران.

۲. در این مورد رک. ولایتی، صائب تبریزی، صص ۱۳-۱۵.



گستره‌ی تمامی سبک‌های ادبی و شعر تمامی شعرای اسلامی حضوری وسیع دارد،^۱ و شاخصیت این حضور در شعر شاعران شیعه با معیارهای دیگری سنجیده می‌شود. قرائت ادبی واقعه‌ی کربلا، در نزد ادیبان و شعرا ارتباطی ناگسستنی با قرائت تاریخی، حماسی، کلامی، مذهبی، حکمی، عرفانی و ... دارد. در شعر صائب، به عنوان شاعر صاحب «کلام جامع»^۲ تمامی این قرائت‌ها را می‌توان یافت.

قصیده‌ی صائب در مدح حضرت سید الشهداء^(ع)

صائب یگه‌تاز میدان غزل‌سرایی سبک هندی است و کمیت قصائد او نسبت به غزلیات وی قابل قیاس نیست؛ قصائد او به طور کلی در مدح پیامبر (ص)،^۳ امام علی (ع)،^۴ امام حسین (ع)،^۵ امام رضا (ع)،^۶ شاهان صفوی (شاه صفی، شاه عباس ثانی صفوی، شاه سلیمان صفوی) و برخی حکمران‌های هند (نظیر ظفرخان احسن، دوست، حامی و مشوق صائب) است. استفاده‌ی مستقیم در ادبیات برای بیان واقعه‌ی کربلا و مدح امام حسین (ع)، (همچون عقائد مذهبی و کلامی اکثر شعرا، که از خلال قصائدشان آشکارتر است) در قصائد نمود بیشتری دارد. صائب قصیده‌ای فاخر، در ۵۷ بیت، در مدح حضرت سید الشهداء^(ع) سروده، این قصیده که در ذیل آمده، آینه‌ایست صافی، که جمال ارادت و دیدگاه معرفتی صائب را، نسبت به امام حسین (ع) می‌نماید:

۱. خاکیان را از فلک امید آسایش خطاست آسمان با این جلالت گوی چوگانِ قضاست
پرده‌ی خارست اگر دارد گلی این بوستان نوش این غمخانه را در چاشنی، زهر فناست

۱. چنانکه در ادامه‌ی گفتار، مثال‌هایی از برخی شاعران برجسته‌ی سنی سبک هندی، مانند بیدل دهلوی (قادی و چشتی مسلک) و سیدای نسفی (نقشبندی مسلک) خواهیم آورد، البته تأثیر صبغهی معرفتی و تصوف و نیز تأثیر گسترش فرهنگ شیعی، در فرهنگ این شاعران سنی متصوف، روشن و آشکار است.

۲. رک. امیری فیروزکوهی، سید کریم، «سخنی در باب صائب»، گوهر، ش ۳۷ (فروردین ۱۳۵۰)، صص ۲۲-۲۷.
۳. با مطلع:

تا نگر دیده ست خورشید قیامت، آشکار مشت آبی زن به روی خود ز چشم اشکبار

۴. با مطلع:

ای سواد عنبرین فامت سویدای زمین مغز خاک از نکهت مشکین لباست، خوشه چین

۵. دو قصیده با مطلع‌های:

این حریم کیست کز جوش ملاتک روزبار نیست در وی پرتو خورشید را راه گذار

و نیز:

عقل ضعیف خویش نگه دار از شراب در زیر بال موج منه بیضه‌ی حباب

ساحلی گردارد این دریا لبِ گورست و بس
 داغِ ناسورست، هست این خانه را گروزی
 ۵. سختی دوران به اربابِ سعادت می‌رسد
 نیست سالم دامنِ پاکان زدست انداز او
 سنگ می‌بارد به نخلِ میوه‌دار از شش جهت
 قرصِ مهر و ماهِ گردون را کسی نشکسته است
 هر زبانی کز فروغِ صدق دارد روشنی
 ۱۰. تیربارانِ قضا نازل به مردان می‌شود
 هست اگر آسایشی در زیر تیغ و خنجرست
 با قضایِ آسمان سودی ندارد احتیاط
 کی مسلم می‌گذارد زندگان را روزگار؟
 نیست غیر از نامرادی در جهان خاکِ مراد
 ۱۵. عارفانی را که سردر جیبِ فکرت برده اند
 لب‌گشودن می‌شود موجِ خطر را بال و پیر
 زیر گردون ما ز غفلت شادمانی می‌کنیم
 هر گدا چشمی نباشد مستحقّ این نوال
 زخمِ دندانِ ندامت، می‌رسد سبّابه را
 ۲۰. در خورِ ظرف است اینجا هر دهان را لقمه‌ای
 نیست هر نخجیرِ لاغر لایقِ فتراکِ عشق
 نیست هر نخجیرِ لاغر لایقِ فتراکِ عشق
 کی دلش سوزد به داغِ دردمندانِ دگر؟
 آنچه از ظلم و ستم بر قرّة العینِ رسول
 مظهرِ انوارِ ربّانی، حسین بنِ علی
 ۲۵. ابرِ رحمت سایبانِ قبه‌ی پُر نور او

هست اگر کامی درین ویرانه کامِ اژدهاست
 آه جانسوزست اگر شمعی درین ماتم سراسرست
 استخوان، از سفره‌ی این سنگدل، رزقِ هماست
 گرگِ تهمت یوسفِ گل‌پیرهن را در قفاست
 سرو از بی حاصلی پیوسته در نشو و نماست
 از دلِ خود روزی مهمان درین مهمان سراسرست
 زنده زیر خاک، دایم چون چراغِ آسیاست
 از نیستان شیر را آرامگاه و مُتکاست
 دیده‌ی حیرانِ قربانی بر این معنی گواست
 بیشتر افتد به چه هر کس درین ره با عصاست
 کز سیه‌روزان این ماتم سرا آبِ بقاست
 مدّعی هر دو عالم در دلِ بی‌مدّعیست
 چون زره صد چشمِ عبرت بین نهان زیر قباست
 لنگر این بحرِ پر آشوب، تسلیم و رضاست
 وَرَنه گندم سینه‌چاک از بیمِ زخمِ آسیاست
 درد و محنت نُزلِ خاصِ انبیا و اولیاست
 از میانِ جمله انگشتان، که ایمان را گواست؟
 ضربتِ تیغِ شهادت، طعمه‌ی شیرِ خداست
 آلِ تَمغایِ شهادت خاصه‌ی آلِ عباس است
 آلِ تَمغایِ شهادت خاصه‌ی آلِ عباس است
 چرخ، کز لب‌تشنگانِ او شهیدِ کربلاست
 رفت از سنگین‌دلان، بر صدقِ این معنی گواست
 آن که خاکِ آستانش دردمندان را شفاست
 روضه اش را از پرو بالِ ملائک بوریاست

۱. بیدل دهلوی نیز، بسیار زیبا سروده است که:

کیست درین انجمن، محرم عشقِ غیور؟

رک. موسوی، عبدالرضا، پادشاه است حسین، ص ۲۲.

دستِ خالی بر نمی‌گردد دعا از روضه‌اش
 در رَجَب هر کس موفّق شد به طوفِ مرقدش
 در ره او زایران را هر چه از نقدِ حیات
 چون فتناده‌ست این مصیبت زایران را عُمرگاه
 ۳۰. نیست اهل بیت را رنگین‌ترازویِ مصرعی
 کور اگر روشن شود در روضه‌اش نبود عجب
 بالِ خشک از جهان تا رفت آن سلطانِ دین
 زین مصیبت می‌کند خون گریه چرخِ سنگدل
 عُقده‌ها از ماتمش روی زمین را در دل است
 ۳۵. در ره دین هر که جانِ خویش را سازد فدا
 تا بدخشان شد جگرگاهِ زمین از خون او
 نیست یک دل کز وقوعِ این مصیبت داغ نیست
 می‌دهد غسلِ زیارت خلق را در آبِ چشم
 بهر زوارش که می‌آیند با چندین امید
 ۴۰. مردگان با اسبِ چوبین قطع این ره می‌کنند
 از سیاهی، داغِ این ماتم نمی‌آید برون
 از جگرها می‌کشد این نخلِ ماتم، آبِ خویش
 گر چه از حجت بود حلیم الهی بی‌نیاز
 قطره‌ی اشکی که آید در عزای او به چشم
 ۴۵. زایران را چون نسازد پاک از گردِ گناه؟
 سبوحه‌ای کز خاکِ پاکِ کربلا سامان دهند
 چند روزی بود اگر مُهرِ سلیمان معتبر
 خاکِ این در شوکه پیشِ همتِ دریادلش
 مغزِ ایمان تازه می‌گردد ز بویِ خاکِ او
 ۵۰. زیرِ سقفِ آسمان، خاکی که از رویِ نیاز
 تا شد از قهرِ الهی، طعمه‌ی دوزخ، یزید

سایلان را آستانش کعبه‌ی حاجت رواست
 بی تردّد جای او در مقعدِ صدقِ خداست
 صرف گردد، با وجود صرف‌گردیدن بجاست
 در تلافی، زان طوافش روح بخش و جانفزاست
 گر بود بر صدرِ نُه معصوم جای او، بجاست
 کان حریمِ خاص مالامال از نور خداست
 آب را خاکِ مدلت در دهان زین ماجراست
 این شفق نبود که صبح و شام ظاهر بر سماست
 دانه‌ی تسبیح، اشکِ خاکِ پاکِ کربلاست
 در گلویِ تشنه‌ی او، آبِ تیغ، آبِ بقاست
 هر گیاهی کز زمین سر برزند لعلی بقاست
 گریه فرضِ عینِ هفتاد و دو ملت، زین عزاست
 این چنین خاکِ جگرسوزی ز مظلومان کراست؟
 هر کفِ خاک از زمینِ کربلا، دستِ دعاست
 زندگان را طاقت دوری ز درگاهش کجاست؟
 این مصیبت هست بر جا، تا بجا ارض و سماست
 تا قیامت زین سبب پیوسته در نشو و نماست
 این مصیبت حجتِ حلیمِ گرانسنگِ خداست
 گوشوارِ عرش را از پاکِ گوهر سزااست
 شهرِ روح الامین جاروبِ این جنت سزااست
 بی تدگر بر زبانِ رشته‌اش ذکرِ خداست
 تا قیامت سجده‌گاهِ خَلق، مُهرِ کربلاست
 زایران را پاک کردن از گُنه کمتر سخاست
 این شمیم جانفزا با مُشک و با عنبر کجاست؟
 می‌توان مُرد از برایش، خاکِ پاکِ کربلاست
 نعره‌ی "هل من مزید؟" از آتشِ دوزخ نخواست

تکیه‌گاهش بود از دوشِ رسولِ هاشمی
آن که می‌شد پیکرش از برگِ گل نیلوفری
آن که بود آرامگاهش از کنارِ مصطفی
۵۵. چرخ از انجم در عزایش دامنِ پُراشک شد
مدحش از ما عاجزان، صائب، بُود ترکی ادب
سالِ تاریخِ مدیحِ این امام‌المؤمنین

آن سری کز تیغِ بیدادِ یزید از تن جداست
چاک چاک امروز مانند گُل از تیغِ جفاست
پیکرِ سیمین او افتاده زیر دست و پاست
تا به دامنِ جزا گرا بر خونِ گریدِ رواست
آن که ممدوحِ خدا و مصطفی و مرتضاست
چون نهد "جان" سربه پایش "مدح شاه کربلاست"

قصیده، نه با تغزلی در باب مغالزه، وصف طبیعت و مانند آن، بلکه با بیانی پندآموز و حکیمانه از گردشِ دهر و حاکمیتِ قضا آغاز می‌شود، تک تک ابیات آغازین قصیده ترجمان دیدگاهی عارفانه از بلایا، ابتلائات دنیوی و اثرائت است که در تربیت و سلوک مردان حق دارد. صائب می‌خواهد بگوید که با رخ دادن چنین حوادثی برای چنان مقتدایی، آزادگان و رهروانِ راهِ درستی، نبایستی انتظار مراعات از جانب گیتی و آسایش در دار دنیا داشته باشند و بایستی این ابتلائات را نشان محبت، لطف و عطای حق ببینند.

عرفی شیرازی، دیگر شاعر قدرتمند سبک هندی، این مضمون را، در مخاطبه‌ی با خداوند چنین تصویر می‌کند:

ای متاعِ درد در بازارِ جان انداخته
از نسیمِ عشوه، فرشِ ارغوان انداخته^۲

در چمن‌هایِ محبتِ هر قدم چون کربلا

صائب مباحثی چون رنج و عدم آسودگی انبیا و اولیا، تلسیم و رضا، اختصاص یافتن وارستگان به شهادت و ... را با مضامینی عالی و اکثراً با تمثیل به روش اسلوب معادله و استعاره‌های بی‌ظنیر، در این قصیده، به خوبی بیان کرده است. غلبه دار بودنِ تقریر عرفانی صائب در مدح امام حسین^(ع) و وصف حادثه‌ی کربلا در سراسر قصیده به خوبی ملموس است.

در قصیده، از امام حسین^(ع) با عناوینی چون «شهید کربلا»، «شاه کربلا»، «سلطان دین»، «امام‌المؤمنین»، «مظهر انوار ربّانی»، «ممدوح خدا و مصطفی و مرتضی» و «قرّة العین رسول» نام برده شده است. مفاهیم و موضوعات اعتقادی شیعی زیر در خلال قصیده مطرح شده‌اند:

- مقدم بودن امام حسین^(ع) بر نه تن از معصومین^(ع)؛
- شفاعتش بودن خاک کربلا؛

۱. این ماده تاریخ، برابر با سال ۱۰۶۴ق؛ صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، دیوان اشعار صائب تبریزی، ج ۳، صص ۳۵۰۷-۳۵۰۸ (تمامی اشعار صائب در این مقاله از همین چاپ آورده شده است).

۲. عرفی شیرازی، جمال الدین محمد، کلیات اشعار مولانا عرفی شیرازی، ص ۱۳۵.

- استجاب دعا در روضه‌ی امام حسین^(ع)؛
- روا شدن حاجات در آستان امام حسین^(ع)؛
- استحباب موگد زیارت امام حسین^(ع) در ماه رجب؛
- تاکید بر زیارت جانبخش امام حسین^(ع) و تحمل مصائب در راه زیارت؛
- آرمزیده شدن گناهان در زیارت امام حسین^(ع)؛
- وجوب و ارزشمندی گریستن و اشک ریخته شده برای امام حسین^(ع)؛
- ارزشمندی مهر و تسبیح ساخته شده از خاک کربلا؛
- اختصاص یافتن انبیا، اولیا و اهل بیت به شهادت، درد و محنت؛
- شهادت شیر خدا، امام علی^(ع) همچون امام حسین^(ع) با تیغ؛
- باقی بودن ماتم حسینی تا قیامت و بیان زیبای علت آن؛
- قیاس جایگاه امام حسین^(ع) نزد پیامبر^(ص) و وضعیت ایشان در فاجعه‌ی کربلا؛
- مقهور و ملعون بودن یزید.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست، که مثنوی قندهارنامه (با موضوع فتح قندهار توسط شاه عباس ثانی) و قصائد سروده شده‌ی صائب در مدح شاهان صفوی، منبعی مناسب برای شناخت فضای فکری - اجتماعی، مذهبی و حساسیت‌های ذهنی او و جامعه‌ی آن عصر می‌باشد. موضوعاتی چون: دفاع از تشیع اثنی عشری و مذهب جعفری، مبانی مشروعیت شرعی و عرفی شاهان صفوی، تامین عدالت و امنیت توسط حکومت، حساسیت ملی به ایران و... را به وفور می‌توان در این قصائد یافت. به مناسبت موضوع مورد بحث، انتساب صفویان به سیادت و تقدس سیادت از موضوعات اشاره شده در قصائد اوست، صائب در مرثیه‌ی شاه صفی از تلمیح به قضیه‌ی کربلا استفاده کرده و در اشاره به سیادت شاه صفوی می‌گوید:

داغِ جانسوزِ شهیدِ کربلا را تازه کرد
مرگِ این شاهِ حسینی نسبتِ حیدر تبار
البته باید تصریح کرد که صائب، شاعری غزل سراسر است و به سبب اشتها جهانی خویش، زینت دربار صفوی بود، و همین اشتها سبب ارتباط او با دربار صفوی است؛ لذا او را نمی‌توان به هیچ وجه در زمره‌ی شعرای مدّاحی چون فرّخی (مدّاح سلطان غزنوی) و یا انوری (مدّاح سلطان سلجوقی) قلمداد کرد. مشخص است که مدح شاهان صفوی نیز، غالباً به سبب حساسیت‌های مذهبی و ملی، و یا تشویق شاهان صفوی به این امور، عدالت گسترده و متابعت از شرع بوده است.^۱

۱. رک. جعفریان، رسول، «صائب تبریزی و مشروعیت سلطنت صفوی»، در کیهان اندیشه، ش ۶۰ (خرداد و تیر ۱۳۷۴)، صص ۷۷-۸۳.

تک بیت‌های منتخب از غزلیات صائب

سبک هندی را با «تک بیت» می‌شناسند، رجوعی هر چند کوتاه به تذکره‌ها و منتخب اشعار شعرای قدیم و جدید این سبک، نشانگر این مطلب می‌باشد. بهره‌گیری غیرمستقیم از کربلا، در مضمون سازی‌های تغزلی و احساسی مشهود است، که غالب تک بیت‌های ذکر شده از غزل‌های صائب در این دسته بندی قرار خواهند گرفت. واقعه‌ی کربلای حسینی، در دستگاه مضمون سازی شاعران سبک هندی، به وفور مورد استفاده قرار گرفته است. کربلاگاه بار معنایی همچون قیامت پیدا می‌کند، واقعه‌ای عظیم، هولناک، پرشور و تکان دهنده (مانند تشبیه قامت شورانگیز دلبران به قیامت) با افزودن جنبه‌ی شهادت، مظلومیت و مصیبت به این بار معنایی، و در بسیاری از موارد کربلا میعادگاه تلاقح اندیشه‌های آمیخته با حزن و اندوه است. این تک بیت‌ها را بنا بر اساس کلیدواژه‌ی مضمون سازی آنها، در چند دسته می‌توان تقسیم بندی کرد.

صحرا و شهدای کربلا

صائب در ابیات زیر با استفاده از صحرای کربلا و شهدای خفته در آن، مضامینی زیبا خلق کرده است. در بیت‌های چهارم و پنجم از اغراق استفاده شده است و شاعر مشبه را در وجه شبه قوی تر جلوه داده است:

هر لختِ دل شهیدیت، دست از حیات شُسته	دامانِ اشک ریزان، صحرایِ کربلایِ ست
مرّوت است که در عهدِ آن لبِ میگون	فضایِ سینه‌ی من، دشتِ کربلا باشد؟
غوطه زد در خونِ خود، دردی که پا در وی نهاد	سینه‌ی ما دردمندان کربلایِ دردهاست
جامه گلگونی که می‌خواهم ز تیغش جان بَرَم	هر کفِ خاکی ز کویش، کربلایِ دیگرست
سینه‌بختی به خون، چون لاله، غلطیده‌ست هر جانب	زمینِ کربلا را داغ دارد عرصه‌ی کویش

نمونه‌های بسیاری از استفاده‌ی شعرای سبک هندی از صحرای کربلا و شهدای خفته در آن به عنوان مشبه به موجود است، از آن جمله است:

سینه‌ی ما جانگدازان کربلایِ حسرت است

آرزوی گشته‌ای هر سو شهید افتاده است^۱

دانش مشهدی

از هجوم اشک در گرد ستم خوابیده‌ام

جیب و دامانم ز جوش این شهیدان کربلاست^۲

بیدل دهلوی



۱. قهرمان، محمد، صیادان معنی، ص ۵۴۳.

۲. موسوی، پادشاه است حسین (ع)، ص ۲۲.

تشنگی

شهادت امام حسین^(ع) و شهیدان کربلا در حال عطش و تشنگی، و نبود آب در آن صحرا، اسباب معنی یابی و مضمون سازی دیگری برای صائب در ابیات زیر بوده است:

ز حالِ تشنه لبان، خنجرِ ترا چه خبر؟ فُرات را ز شهیدانِ کربلا چه خبر؟
 آبِ مرّوت از قدحِ هیچ کس مجوی خود را حسین و رویِ زمین کربلا شناس
 آب می بندد به رویِ تشنگانِ کربلا هر که دارد جامِ می را در شمار از من دریغ
 از اضطرابِ تشنه ی دیدار، غافلی یک دم برون ز خانه میا، کربلا ببین

در بیت ۳۲ قصیده نیز، صائب مضمونی بکراز شرمندگی آب، در اثر شهادت امام حسین^(ع) با لب تشنه بسته است. در قصیده‌ای که به مناسبت تعمیر روضه‌ی پاک امیرالمؤمنین، علی^(ع) و آوردن نهری از فُرات به نجف اشرف به فرمان شاه صفی، سروده است، در وصف زنده شدن و طراوت گرفتن صحرای نجف گفته است:

دشتی که بود چون جگر تشنه ی حسین داغِ بهارِ خُلد شد و رَشکِ لاله زار

تک بیت‌های زیر، نمونه‌هایی از شعر شعرای دیگر سبک هندی با همین مضمون است:

اگر چه آبِ روزی بسته شد از کربلا امانا کنون خاکش به جایِ بستنِ آن آب، می‌گردد^۱

وحید قزوینی

جهان ز آبِ وَرَع، دشتِ کربلا شده است

فتاده شرع در او خوار، چون حسینِ شهید^۲

واعظ قزوینی

تشنه ی فیضِ توام، ابر عنایتِ بیار

دجله ی بغداد کن، بادیه ی کربلا^۳

فیضی دکنی

خاکِ محترم

حُرمت والای خاک کربلا، و مُهر و تسبیح‌های ساخته شده از آن، اسبابِ مضمون سازی صائب در ابیات زیر بوده است، در بیت چهارم از اغراق استفاده شده است:

پاک طینت را کمالی نیست دانشور شدن هیچ حاجت نیست خاکِ کربلا را ز رشدن^۴

۱. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، دیوان وحید قزوینی، ج ۲، ص ۱۳۳۸.

۲. واعظ قزوینی، محمد رفیع، دیوان واعظ قزوینی، ص ۴۸۰.

۳. فیضی، شیخ ابوالفیض، کلیات فیضی، ص ۱۱.

۴. این بیت صائب از میان ابیات انتخابی سرخوش لاهوری از صائب، آورده شده است. سرخوش لاهوری، محمد افضل، کلمات الشعراء، ص ۱۱۹.

گردی ست خطِ یار که چون خاکِ کربلا
تا خطِ بغداد جامم هست در مدّ نظر
روزِ محشر سرخ رویی از خدا دارم امید
ز شوقِ کویِ تو، خونش به جوش می آید
در منزلت، به خونِ دو عالم برابرست
سبحه پندارم به خاکِ کربلا آسوده است
نامه‌ی اعمالِ من صائب، به مهرِ کربلاست
اگر شهیدِ تو در خاکِ کربلا خفته ست

نمونه‌های بسیاری از این مضمون سازی در شعر شعرای سبک هندی وجود دارد، که از آن جمله است:

کسی به روز جزا، سرخ رو تواند شد
شود به راهِ یقین، پیرِ دستگیر تُرا
که خاکِ پایِ شهیدانِ کربلا باشد
امامِ سُبْحه گرازِ خاکِ کربلا باشد^۱

غنی کشمیری

به غربت از وطنِ خود چرا عزیزترم؟
اگر نه خاصیتِ خاکِ کربلاست مرا^۲

قدسی مشهدی

خرقه‌ی من شالِ طوس و سبّحه، خاکِ کربلاست

نیست چندان مَنّتی بر من ز هندِ اکبری^۳

سلیم طهرانی

تسبیح ما ز خاکِ شهیدانِ کربلاست
بسکه دایمِ حبِّ اهلِ بیت دست آویز ماست
زیبید ز زخمِ تیغ، به گردنِ ردایِ ما
در پیِ تسبیحِ خاکِ کربلا افتاده ایم^۴

فانی کشمیری

خاکِ خونین

ابیات زیر نیز با بهره گرفتن از آغشته بودن خاک کربلا به خون شهدا و خونین بودن آن، توسط صائب ایجاد شده‌اند:

در غبارِ خاطرِ ما، ناله‌هایِ خونچکان
بویِ خون می آید از فریادِ درد آلودِ من
همچو بویِ خون به خاکِ کربلا، پیچیده است
چون غباری کز زمینِ کربلا گردد بلند

۱. غنی کشمیری، محمد طاهر، دیوان غنی کشمیری، ص ۸۱.

۲. قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، ص ۶۲.

۳. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۵۸۲؛ شاعر درین بیت برتری ارزش‌های دینی (شال منتسب به امام رضا^ع) و سبّحه‌ی منتسب به امام حسین^ع) را نسبت به ارزش‌های دنیوی (ثروت و الثفات سلطان هند، اکبر گورکانی) مطرح کرده است.

۴. موسوی، پادشاه است حسین، ص ۲۲.

ز لاله زارِ شهادت گلی بچین صائب
به بوی خون مَشو از خاکِ کربلا قانع
کربلا گشت زمینِ یکن از پرتو او
از عقیقِ لب او خونِ یکن می خواهم
میئی چو خونِ شهیدان به من کرامت کن
که از خمار، چو صحرائِ کربلاست دلم
نمونه‌های زیادی از ایاتی با چنین مضمون سازی، از سایر شعرای سبک هندی، سراغ داریم، که از آن جمله است:

خورد خاکِ کربلا خونِ شهیدان را و باز
هست سبزاز دانه‌ی او گلشنِ سجّاده‌ها^۱
و حید قزوینی
هر کجا بینم دلی خونین، زیارت می‌کنم
سینه‌ی پُرداغ، دشتِ کربلا باشد مرا^۲
سیدانسی

گریه

گریه، و گریستن بر امام حسین^(ع) از مضامینی است که غالباً همراه با نوعی حسن تعلیل (همانند بیت ۵۵ از قصیده‌ی صائب که پیش‌تر ذکر شد) به کار می‌رود، در بیت زیر نیز صائب فضای حزن آلود را با کربلا، و فضای عیش و عشرت را با اصفهان مقابله کرده و چشمانِ تَرِ خویش را با خاکِ کربلا انیس می‌کند:

من و دو چشمِ ترو خاکِ کربلا صائب
ز عافیت طلبان، سیر اصفهان تنها
از نمونه‌های حسن تعلیل، در مضمون سازی برای ماتم حادثه‌ی کربلا، در شعر سایر شاعران سبک هندی بسیار است، از آن جمله است:

بیدل به هر کجا رگِ ابری نشان دهند
در ماتم حسین و حسن گریه می‌کند^۳

هر سحر بر عارضِ گل‌ها، نه جوشِ شبنم است
بیدل دهلوی
لاله و گل نیز گریانِ بهر شاهِ کربلاست^۴
تاثیر تبریزی

بیزید

صائب، در یک مورد از اعتقاد عامیانه برخی عُلات یا قلندرانِ لُأبالی که با لعن بریزید

۱. وحید قزوینی، دیوان وحید قزوینی، ج ۲، ص ۱۰۵۸.

۲. سیدای نسفی، میر عابد، دیوان سیدای نسفی، ص ۱۶۹.

۳. موسوی، پادشاه است حسین، ص ۲۲.

۴. تاثیر تبریزی، میرزا محسن، دیوان محسن تاثیر تبریزی، ص ۵۰.

شراب می نوشیدند، استفاده کرده است:

لَعْنِ یزید، تلخی حُرْمَتِ زَمی بَرَد
بر روی ما عَبَث، در میخانه بسته اند

بیات زیر، نمونه ای دیگر از استفاده ی شاعران سبک هندی، در خلق معانی، از یزید است:

در بُنِ هر مویزیدِ خفته ای داری و باز
آه حسرت می کشی در آرزویِ کربلا^۱

کلیم کاشانی

برراهِ حق که می نگرم یک حسین بیش نیست
آفاق کربلا شد و مردم همه یزید^۲

نظیری نیشابوری



۱. کلیم کاشانی، ابوطالب، دیوان کلیم کاشانی، ص ۳۵۰.

۲. نظیری نیشابوری، محمد حسین، دیوان نظیری نیشابوری، ص ۵۰۰.

منابع

- امیری فیروزکوهی، سید کریم، «سخنی در باب صائب»، در مجله‌ی گوهر، ش ۳۷ (فروردین ۱۳۵۰).
- تاثیر تبریزی، میرزا محسن، دیوان محسن تاثیر تبریزی، به تصحیح امین پاشا اجلالی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
- جعفریان، رسول، «صائب تبریزی و مشروعیت سلطنت صفوی»، در کیهان اندیشه، ش ۶۰ (خرداد و تیر ۱۳۷۴).
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، گزیده‌ی اشعار سبک هندی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
- سرخوش لاهوری، محمد افضل، کلمات الشعراء، به تصحیح علیرضا قزوه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- سیدای نسفی، میر عابد، دیوان سیدای نسفی، به تصحیح حسن رهبری، تهران، الهدی، ۱۳۸۲ ش.
- شمس لنگرودی، محمد، گردباد شور جنون (سبک هندی و کلیم کاشانی)، تهران، آدینه، ۱۳۶۶ ش.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، دیوان اشعار صائب تبریزی (مشمول بر غزلیات فارسی و ترکی، قصاید، مثنوی قندهارنامه، متفرقات و ابیات منسوب به صائب، ۳ جلد)، تهران، علم، ۱۳۸۳ ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران (۵ جلد)، تهران، فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش.
- عرفی شیرازی، جمال الدین محمد، کلیات اشعار مولانا عرفی شیرازی، به کوشش جواهری (وجدی)، تهران، کتابخانه‌ی سنائی، بی تا.
- غنی کشمیری، محمد طاهر، دیوان غنی کشمیری، به کوشش احمد کرمی، تهران، سلسله نشریات «ما»، ۱۳۶۲ ش.
- فیضی، شیخ ابوالفیض، کلیات فیضی، به کوشش ای. دی. ارشد و سید وزیرالحسن عابدی، پنجاب، اداره‌ی تحقیقات پاکستان، ۱۹۶۴ م.
- قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، به تصحیح محمد قهرمان، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ش.
- قهرمان، محمد، صیادان معنی (برگزیده‌ی اشعار سخن سرایان شیوه‌ی هندی)، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
- کلیم کاشانی، ابوطالب، دیوان کلیم کاشانی، به تصحیح حسین پرتویبیضایی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ش.
- گلچین معانی، احمد، کاروان هند (۲ جلد)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- موسوی، عبدالرضا، پادشاه است حسین (نمونه‌هایی از مناقب و مرثی‌های حضرت امام حسین ^(ع) در هند و سند)، تهران، سوره‌ی مهر، ۱۳۸۴ ش.
- نظیری نیشابوری، محمد حسین، دیوان نظیری نیشابوری، به تصحیح محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ ش.

واعظ قزوینی، محمد رفیع، دیوان ملا محمد رفیع واعظ قزوینی، به تصحیح حسن سادات ناصری، تهران،
مؤسسه‌ی مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۵۹ ش.
وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، دیوان وحید قزوینی (قصاید و غزلیات، ۲ جلد)، به تصحیح رقیه صدراپی،
تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
ولایتی، علی اکبر، صائب تبریزی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۱ ش.

